

امکان سنجی دادخواهی خواهان بر خواهان و خوانده بر خوانده در حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)

علی طهماسبی^۱

چکیده

در حقوق ایران، نهادهایی چون دعاوی طاری و مرتبط برای پیشگیری از صدور آرای معارض، کاستن از تعدد دعاوی و صرفه جویی در هزینه‌ها، پیش‌بینی شده است. با وجود این، نشانی از دعاوی عرضی که برابر آن، هرگاه چند خواهان یا خوانده در یک دادرسی باشند، یک خواهان بتواند علیه خواهان دیگر و یک خوانده علیه خوانده‌ای دیگر دادخواهی کند، در این نظام حقوقی یافت نمی‌شود. در قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا، نهادهای گوناگونی برای تجمیع دعاوی و گردهمایی اجباری یا اختیاری اشخاص در دادرسی پیش‌بینی شده؛ به گونه‌ای که طراحان آن کوشیده‌اند با فاصله گرفتن از کامن‌لا و تکیه بر انصاف تا حد امکان از به جریان افتادن دادرسی‌های متعدد میان اشخاص پیشگیری کرده و جنبه‌های مختلف مسائل موضوعی و حکمی یکسان یا همانند میان ایشان، باهم مورد رسیدگی قرار گیرد؛ یکی از این سازوکارها، نهاد دادخواهی عرضی است که بر پایه آن، هرگاه بیش از یک خواهان یا خوانده در دادرسی باشد، یکی از خواهان‌ها می‌تواند علیه خواهان دیگر و نیز یک خوانده علیه خوانده دیگر دادخواهی کند، به شرط آنکه میان دعاوی اصلی و عرضی رابطه منطقی وجود داشته باشد. این نوشتار به بررسی امکان بهره‌گیری از این نهاد در حقوق ایران می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دعاوی عرضی، خواهان عرضی، خوانده عرضی، رویداد، آیین دادرسی مدنی

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه رازی a.tahmasebi@razi.ac.ir

مقدمه

در دادرسی‌های مدنی، به‌طور معمول یک (چند) شخص علیه یک (چند) شخص دیگر دادخواهی می‌کند و دادرسی بی‌آنکه نیاز به افزودن بر خواسته، طرح دعوی اضافی یا فراخواندن ثالث باشد، پیش می‌رود. با وجود این گاه ممکن است کامیابی خواهان یا به کمال رساندن آن، افزایش خواسته‌ها یا طرح دعوی دیگری (علیه خوانده یا ثالث) را ایجاب کرده، در نتیجه وی ناگزیر از فراخوانی ثالث به دادرسی، طرح دعوی اضافی یا افزایش خواسته شود. بر این بنیاد قانون‌گذار با پیش‌بینی راهکارهای مناسب به این نیاز پاسخ داده و نهادهای لازم را اندیشیده است.

از سوی دیگر، خوانده نیز گاه بی‌آنکه در پی طرح دعوی متقابل یا فراخواندن ثالث به دادرسی باشد، در برابر دادخواهی خواهان به دفاع (شکلی یا ماهوی) برخاسته و برای کامیابی خود در دادرسی کوشش می‌کند. در عین حال وی نیز ممکن است راهبرد طرح دعوی متقابل را در پیش گرفته یا فراخواندن ثالثی را به دادرسی لازم بداند.

افزون‌براین از آنجا که صدور آرای معارض در دعوی مرتبط متصور بوده و چنین رخدادی بی‌اعتبار شدن دستگاه قضایی را در پی خواهد داشت، قانون‌گذار از توجه به آن غافل نبوده و سازوکارهایی برای اداره مطلوب دعوی مرتبط و پیشگیری از صدور آرای معارض در این دعوی اندیشیده، هر چند ایراداتی بر آن وارد است^۱

به‌رغم پیش‌بینی نهادهای یادشده، به نظر می‌رسد نظام دادرسی ایران در پیش‌بینی نهاد دادخواهی عرضی^۲ خواهان بر خواهان و یا خوانده بر خوانده اگر دارای خلأ نباشد، دست کم

۱. محسنی، حسن، «دعوی مرتبط و ناکارآمدی دعوی مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷ (۱۳۹۱)، ص ۷۶.

۲. Crossclaim.

- در مورد ترجمه این اصطلاح در حقوق ایران اتفاق نظر وجود ندارد و به «دعوی تقاطع» (پورااستاد، مجید (مترجم)، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۷)، ص ۹۲، «دعوی در یک رسته» (غمامی، مجید و حسنی، محسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، صص ۸-۱۳۷، «دعوی در عرض» (همان، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱) و «دعوی موازی» (احمدی، خلیل، «تأملی در دعوی شخص جلب شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۱۳۹۷)، ص ۲ ترجمه شده است. با این وجود نگارنده ترجمه آن به «دعوی عرضی» را مناسب‌تر می‌داند؛ چراکه علیه شخصی صورت می‌گیرد که همسو و در کنار خواهان این دعواست. البته باید توجه داشت «همسو» در اینجا به معنای دارای منافع یکسان با خواهان عرضی نیست.

می توان گفت قواعد روشنی ندارد. برابر این نهاد، در مواردی که خواهان یا خواننده بیش از یکی شخص باشند، یکی از خواهانها با رعایت شرایطی می تواند علیه خواهان دیگر و نیز یکی از خوانندگان علیه خواننده دیگر دادخواهی کند. برای نمونه «الف» و «ب» (خواهانهای اصلی) علیه «ج» و «د» دادخواهی می کنند. چون «ج» و «د» به عنوان خواننده دعوا (خوانندگان اصلی) در یک سو قرار دارند، «ج» می تواند به صورت عرضی علیه «د» دادخواهی کند؛ در این صورت به «ج» خواهان عرضی^۲ و به «د» خواننده عرضی^۳ گفته می شود. همین وضعیت در مورد خواهانها هم صادق است؛ بنابراین در تعریف دعوی عرضی می توان گفت، دعوی میان خوانندگان یا خواهانهای همسو در دادرسی است که با موضوع دعوی اصلی یا متقابل مرتبط است.^۴

برای تبیین بایسته موضوع و ضرورت پرداختن به آن در حقوق ایران، شایسته است دو نمونه عینی برای آن، ارائه شود:

الف. دعوی خواهان بر خواهان. فرض کنید دو نفر یک دستگاه آپارتمان را از دیگری خریداری می کنند. چندی بعد و پیش از آنکه سند رسمی به نام خریداران تنظیم شود، یکی از آنان سهم (مشاع) خود را به شریک دیگر می فروشد، اما در حالی که هنوز سند ملک (شش دانگ) به نام خریدار تنظیم نشده، وی از دنیا می رود. فروشنده از اجابت خواسته ورثه برای حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی ملک به نام آنان خودداری می کند. ورثه متوفا نیز که از معامله میان مورث خود و شریک دیگر آگاهی ندارند، با او هماهنگ کرده و هر دو (ورثه و خریدار دیگر) دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی، علیه فروشنده تقدیم دادگستری می کنند، ولی پس از تقدیم دادخواست و نزدیک یا در جلسه اول دادرسی متوجه انتقال سهم خریدار دیگر به مورث خود شده و درصدد اقدام لازم برمی آیند.^۵ بدین ترتیب

۱. البته اگر «د» دعوی در برابر دعوی «ج» طرح کند، دعوی او متقابل شمرده می شود؛ چراکه با طرح دعوی «ج» علیه او، آنان دیگر همسو نبوده، بلکه در مقابل هم قرار می گیرند.

۲. cross claimant or plaintiff.

۳. cross defendant.

۴. Garner Bryan A., Black's Law Dictionary, (USA: Thomson West, 2004), P;1136.

۵. یا در نمونه ای دیگر تصور کنید دو مالک مشاع یک مال، آن را به شخصی فروخته و تضامن هر یک از آنان برای دریافت ثمن از خریدار، ضمن قرارداد شرط می شود. پس از مطالبه ثمن از خریدار و عدم پرداخت آن از سوی وی، فروشنندگان برای مطالبه ثمن علیه اش دادخواهی می نمایند. خریدار پس از ابلاغ دادخواست، ضمن تماس با یکی از فروشنندگان، به او اعلام می کند در سررسید ثمن را به شریک دیگر پرداخته و مدارک کافی برای اثبات آن دارد. آن شریک هم احتمال می دهد که خریدار ثمن را پرداخته و با ارائه اسناد مثبت پرداخت در دعوا برنده شود. حال آیا وی

ایشان که در آغاز به تصور وجود مسائل حکمی و موضوعی مشترک، با خواهان دیگر هم‌سو بوده و به امید یاری و همراهی وی، توأمان راهی دادگستری شده بودند، اینک خود را ناگزیر از دادخواهی علیه او دیده و او را نه یار شاطر که بار خاطر می‌بینند. حال پرسش آن است که ورثه چه اقدامی می‌توانند به عمل آورند؟ آیا آنان می‌توانند از نهادهای دعوای اضافی، افزایش خواسته، جلب ثالث یا طرح دعوای مرتبط کمک بگیرند؟

ب. دعوای خوانده بر خوانده. فرض کنید شخصی برای مطالبه وجه یک فقره سفته علیه صادرکننده و ضامن آن دادخواهی می‌کند. ضامن که می‌داند در دادرسی محکوم می‌شود، در پی آن است که علیه صادرکننده طرح دعوا کرده تا هم‌زمان که خودش در برابر خواهان محکوم به پرداخت مبلغ سفته می‌شود، صادرکننده نیز در برابر وی مکلف به پرداخت آن شود. حال آیا وی می‌تواند دادخواستی تقدیم کرده تا در همان دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد؟ آیا این دعوا در قالب دعوای جلب ثالث، دعوای متقابل یا دعوای مرتبط می‌گنجد؟

در حقوق آمریکا سابقه این نهاد به دادگاه‌های انصاف برمی‌گردد که به طرف دعوا اجازه می‌داد علیه طرف همسوی خود، به صورت عرضی دادخواهی کند.^۱ این شیوه در قواعد انصاف فدرال 1912 هم پذیرفته شد و بسیاری از ایالات، آن را زیر عنوان دعوای عرضی^۲ در قوانین خود گنجانده‌اند.^۳ در حال حاضر بند g قاعده ۱۳ از قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال^۴ آمریکا که در دادگاه‌های بدوی فدرال لازم‌الاجراست، آن را پیش‌بینی کرده است.^۵ رویه

می‌تواند علیه شریک خود دادخواست داده تا در همان دادگاه و هم‌زمان با دعوای آنان علیه خریدار، تکلیفشان روشن شود؛ به این صورت که اگر خریدار ثابت کند تمام ثمن را به آن شریک پرداخته، دادگاه ضمن صدور حکم به نفع خریدار، دریافت‌کننده را در برابر خواهان عرضی (شریک دیگر) محکوم نماید؟

۱. cross-bill.

۲. cross-complaint.

۳. Park Roger C. and Douglas D. McFarland, «Joinder and Supplemental Jurisdiction», December 30, (2010), www.cali.org, p.17.

۴. Subrin Stephen P, «How Equity Conquered Common Law- The Federal Rules of Civil Procedure in Historical Perspective», University of Pennsylvania Law Review, (1987), Vol. 135:909, p. 910.

از این به بعد برای رعایت اختصار، در این نوشتار با عنوان قواعد فدرال از آن‌ها یاد می‌شود. تقریباً ۲۵ سال طول کشید تا کنگره قانون اعطای اختیار (the Enabling Act) را در سال ۱۹۳۴ تصویب و به موجب آن به دیوان عالی اجازه داد این قواعد را رسماً اعلام کند. قواعد نویدبخش موفقیت بزرگی بود و تقریباً نیمی از ایالات عین آن را در نظام دادرسی خود وارد کردند و نیم دیگر نیز از آن تأثیر پذیرفتند

۵. Bessler John D., «Defining "Co-Party" Within Federal Rule of Civil Procedure

قضایی نیز در گذر زمان نقاط مبهم و تاریک آن را روشن کرده است. اساساً از نظر تاریخی دلیل اولیه تجویز دعوی عرضی آن بوده که از طرح دعاوی متعدد جلوگیری کرده و تکلیف اختلاف با انجام کمترین اقدامات شکلی ممکن، روشن شود. در راستای این سیاست، دادگاه‌ها کوشیده‌اند با تفسیر موسع بند ۱۳ قاعده ۱۳ تا حد امکان، حداکثر دعاوی مرتبط را در یک دادرسی حل و فصل کنند.^۱ به باور برخی نویسندگان، امکان تجمع گسترده دعاوی و تجمع یا جمع شدن اشخاص^۲ مختلف در یک دادرسی، یکی از سه ویژگی برجسته آیین دادرسی مدنی مدرن امریکاست.^۳

با توجه به آنچه گفته شد، جای بررسی این موضوع در ایات حقوقی ایران خالی به نظر می‌رسد. به این دلیل نوشتار حاضر می‌کوشد ضمن روشن ساختن موضوع، به واکاوی جنبه‌های گوناگون آن بپردازد. همچنین نظر به وجود این نهاد در حقوق امریکا، حقوق فدرال^۴ این کشور مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌گیرد؛ به امید آنکه چنین پژوهش‌هایی، کوره‌راهی به آینده گشوده و چراغی برای پژوهش‌های آتی، کمک به رویه قضایی و اصلاحات قانونی بفرورد.

۱- دادخواهی خواهان بر خواهان

دادخواهی یک خواهان بر دیگر خواهان یا خواهان‌ها، به ترتیب در حقوق ایران و امریکا بررسی می‌شود.

13(g): Are Cross-Claims Between Original Defendants and Third-Party Defendants Allowable?», *Indiana Law Journal*, (1991), Vol 66, Issue 9, p.569.

قاعده ۱۳ از قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال هم آن را پیش‌بینی کرده است. برابر بند ۳ این قاعده، خواننده می‌تواند با طرح دعوی تقابل به دنبال محکومیت خواهان باشد و یا علیه خواننده دیگر یا شخص ثالث طرح دعوا کند...

۱. هر چند ممکن است بهره‌گیری گسترده از دعاوی عرضی بر پیچیدگی دادرسی بیافزاید، اما دادگاه‌ها می‌توانند برای کاستن از شدت این مشکل، با توجه به بند ۱ قاعده ۱۳ رسیدگی‌های جداگانه‌ای را ترتیب دهند.

۲. Broad joinder of claims and parties.

۳. Yeazell, Stephen C. Schwartz, *Civil Procedure*, (USA; Wolters Kluwer, 2015), p. 511.

دو ویژگی دیگر عبارتند از: ۱. ابلاغ دادخواست (notice of pleading) که به خواهان اجازه می‌دهد، بر اساس اطلاعات ناقص هم دادخواهی نماید. ۲. افشای ادله (discovery) که عمق موضوعی دعوا را افزایش می‌دهد.

۴. گرچه بیشتر ایالات نظام آیین دادرسی خود را بر اساس قواعد فدرال طراحی کرده‌اند، اما تفاوت‌های میان آن‌ها وجود دارد و به هر حال مطالعه تطبیقی آن‌ها، به جهت تعدد ایالات و عدم دسترسی به منابع لازم آسان نیست.

۱-۱- حقوق ایران

در دعوی ورثه خریدار بر فروشنده که ایشان بعد از دادخواهی، از انتقال سه دانگ ملک خواهان دیگر به مورث خود آگاه می‌شوند، باید دید حقوق ایران چه راهکاری پیش روی آنان قرار داده و آنان چگونه می‌توانند برای استیفای حق خود اقدام کنند.

از یک سو، اگر آنان دادخواست یا دعوی خود را پس بگیرند، هزینه‌هایی که به‌عنوان هزینه دادرسی، حق الوکاله و مانند آن پرداخته‌اند، هدر می‌رود. از سوی دیگر با پایان مذاکرات طرفین، آزادی مطلق خواهان برای بازپس‌گیری دعوا، محدود شده و در صورتی ممکن است که یا خواننده راضی باشد، یا خواهان به کلی از دعوی خود صرف‌نظر کند. بدیهی است چشم‌پوشی کلی خواهان از دعوا به معنای چشم‌پوشی از سه دانگ ملک موروثی است که زیان‌بار بودن آن نیاز به بیان ندارد.

از سوی دیگر اگر ورثه دادرسی را ادامه دهند تا حکم به سودشان صادر و قطعی شود، مسلماً تنها نسبت به سه دانگ سند به نامشان تنظیم می‌شود و سه دانگ دیگر را خریدار پیشین به ناروا تملک می‌کند. درعین حال رسیدن به راهکاری مناسب برای ورثه از طرق عادی و فوق‌العاده شکایت از آراء دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا محتمل‌ترین راهکار اعتراض ثالث و یا اعاده دادرسی است که امکان و کارآمدی آن با چالش جدی روبروست؛ در اعاده دادرسی فارغ از منصوص و محدود بودن جهات، درخواست‌کننده آن دادباخته دعوی اصلی و خواننده‌اش، دادبرده آن دعوا است؛ درحالی‌که در بحث کنونی، اعاده دادرسی از سوی دادباخته علیه دادبرده نیست؛ بلکه دادخواهی دادبرده‌ای به طرفیت دادبرده دیگر است. در واقع گذشته از فقدان نفع در طرح دعوا از سوی محکوم‌علیه، در فرض مورد بحث اعاده دادرسی از سوی یک محکوم‌له علیه محکوم‌له دیگر است و دست کم مدل متعارف و پذیرفته‌شده اعاده دادرسی در حقوق ایران آن را در بر نمی‌گیرد.

در اعتراض ثالث نیز بیگانه‌ای که در دادرسی منتج به دادنامه مورد اعتراض حضور نداشته و در پی صدور این دادنامه، مدعی است حقوقش تضییع شده، به دنبال نقض دادنامه مورد اعتراض و بازگرداندن آب رفته به جوی است. حال آیا می‌توان رابطه هر خواهان با خواننده را

یک رابطه حقوقی مستقل و خواهان دیگر را نسبت به آن ثالث دانست یا هیچ‌یک از خواهان و خواننده را نمی‌توان ثالث به شمار آورد؟ آیا بهره‌گیری از نهادهای مانند دعوی اضافی، افزایش خواسته یا طرح دعوی مرتبط شدنی است^۱ یا می‌بایست طرحی نو در انداخت؟

۱-۱-۱- دعوی اضافی

دعوی اضافی دعوی است که خواهان دعوی اصلی یا متقابل پس از اقامه آن، علیه خواننده هر یک از این دعاوی اقامه می‌نماید و با دعوی مزبور مرتبط یا دارای یک منشاء است و نظر به اینکه یک دعوی تمام‌عیار به شمار می‌آید، رسیدگی به آن نیازمند تقدیم دادخواست است^۲. البته برخی قائل به تفصیل شده و بر این باورند که هرگاه دعوی اضافی در جلسه دادرسی و با حضور خواننده مطرح شود، با توجه به اطلاع وی از موضوع دعوا و دلایل خواهان، نیازی به دادخواست جداگانه نیست، اما اگر تغییرات مذکور در غیر جلسه دادرسی و در غیاب خواننده باشد، جهت اطلاع و آمادگی وی برای پاسخگویی، باید دادخواست تقدیم شود^۳.

گفتنی است هرگاه دعوی اقامه شده، شرایط دعوی اضافی را نداشته باشد، دعوی مستقل به شمار می‌آید که دادگاه باید به آن رسیدگی و رأی صادر کند. حال آیا می‌توان دعوی خواهان بر خواهان را از مصادیق دعوی اضافی دانست و بر پایه این نهاد به تجویز آن در نظام دادرسی ایران پرداخت؟ در پاسخ باید توجه داشت نظر به اینکه دعوی اضافی را خواهان (خواه خواهان دعوی اصلی باشد یا خواهان دعوی متقابل) علیه خواننده هر یک از این دعاوی اقامه می‌کند، بنابراین دادخواهی خواهان بر خواهان را نمی‌توان از مصادیق آن دانست و نهاد دعوی اضافی نمی‌تواند پایه‌ای برای تجویز آن در حقوق ایران فراهم کند.

۲-۱-۱- افزایش خواسته

هرچند برخی از نویسندگان، افزایش خواسته را همان دعوی اضافی و بنابراین آن را مصداق دعوی طاری دانسته‌اند^۴، اما بنا بر رویکرد غالب دکترین و رویه قضایی، افزایش

۱. غمامی و محسنی، پیشین، پاورقی ص ۲۱۱.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، (تهران: دراک، ۱۳۸۴)، صص ۱-۴۰.

۳. مولودی، محمد، «دعوی اضافی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، (۱۳۸۱)، ص ۲۹۴.

۴. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، (تهران: مجد، ۱۳۸۸)، ص ۳۲۰ و مولودی، پیشین، ص ۲۸۳.

کمی خواسته، دعوای طاری نبوده و در نتیجه نیازمند تقدیم دادخواست اضافی یا جدید نیست. بلکه به منزله تغییر در دعوای اقامه شده است.^۱ به هر روی، تجویز افزایش خواسته با محدودیت‌های روبرو بوده، مستلزم آن است که از یک سو خواهان تا پایان اولین جلسه دادرسی آن را اقامه کند و از سوی دیگر خواسته افزوده شده با دعوای اصلی، ناشی از یک منشاء بوده و دارای ارتباط کامل با آن باشد.^۲

به هر حال گذشته از واحد یا متعدد بودن نهادهای یاد شده (افزایش خواسته و دعوای اضافی)، باید گفت دادخواهی خواهان بر خواهان را نمی‌توان مشمول نهاد افزایش خواسته دانست. چرا که در این نهاد نیز افزایش دهنده خواسته، خواهان دعواست که بر حسب صلاحدید خود، اقدام به افزایش خواسته علیه خوانده می‌کند و دعوای خواهان بر خواهان از شمول آن خارج است.

۳-۱-۱- جلب ثالث

ثالث شخصی است که خود یا توسط نماینده‌اش، به‌عنوان اصیل در دادرسی دخالت نداشته است. جلب شخص ثالث (خواه به صورت مستقل باشد یا تبعی) وقتی رخ می‌دهد که طرفین دعوایی که در جریان رسیدگی است یا یکی از آنان، ثالثی را به آن دعوا می‌خواند تا او را وادار کند که از اصحاب آن شود.^۳

آیا همه اشخاص حاضر در دادرسی (خواهان، خوانده، وارد یا مجلوب ثالث)؛ خواه شخصاً در دادرسی حاضر باشند یا از طریق نماینده، جزو اصحاب دعوا محسوب شده و نمی‌توان آنان را ثالث شمرد یا می‌توان دست به‌گزینش زد و برای نمونه در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی خریدار و ورثه علیه فروشنده، به اعتبار طرفین، آن را به دو دادرسی (دعوای خریدار زنده بر فروشنده و دعوای ورثه خریدار متوفا بر فروشنده) تفکیک نمود و هر یک از آنان را نسبت به رابطه دیگر ثالث به شمار آورد تا با بهره‌گیری از نهاد جلب ثالث، محملی

۱. شمس، پیشین، ص ۴۰، امامی، محمد، رضا دریایی و مصطفی کربلایی آقازاده، «دعوای اضافی»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۵، شماره ۳، (۱۳۹۲)، ص ۹ و مقصودپور رسول، دعوای طاری و شرایط اقامه آن، (تهران: مجله، ۱۳۹۱)، صص ۳۰۴-۵.

۲. برای دیدن تحلیل انتقادی موضوع، ر.ک: مولودی، پیشین، صص ۲۹۱ به بعد.

۳. شمس، پیشین، صص ۴۹ و ۵۷.

برای تجویز دادخواهی خواهان بر خواهان فراهم کرد؟

شاید رویه قضایی می‌توانست با خروج از قالب‌های کلیشه‌ای و خودداری از تأکید افراطی زیان‌بار بر رویکرد فرمالیستی به نظام دادرسی مدنی، این راه‌حل را پذیرفتنی کرده و راهگشای برخی از بن‌بست‌های ساختگی برآمده از این اندیشه (فرمالیسم افراطی) باشد؛ زیرا افزون‌براین که مانع عمده‌ای برای چنین اقدامی به نظر نمی‌رسد، چه بسا مصلحت‌گره‌گشایی از مشکلات جامعه و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، می‌تواند پایه استواری برای تجویز آن فراهم و تفسیر موسع مقررات نهاد جلب ثالث، پذیرش آن را ممکن سازد. با پذیرش این دیدگاه می‌توان گفت حتی اگر دادرسی منجر به صدور حکم قطعی شود، به ورثه فروشنده اجازه داده می‌شود به عنوان ثالث به آن بخش از دادنامه که به سود شریک دیگر صادر شده است، اعتراض کنند. به هر حال در حاضر با توجه به فقر ادبیات حقوقی در این زمینه، وضعیت نه‌چندان مطلوب رویه قضایی به دلیل ورودی سرسام‌آور پرونده و وقت محدود قضات برای مطالعه و اندیشیدن، پیشنهاد بهره‌گیری از چنین رویکردی آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد.

۴-۱-۱- دعوی مرتبط

گاه دادخواست‌های متعددی در محدوده دادرسی‌های جداگانه به یک دادگاه یا دادگاه‌های هم‌عرض داده شده که بین آن‌ها چنان رابطه‌ای وجود دارد که قضای شایسته ایجاب می‌کند به همه یکجا رسیدگی شده و با رأی واحد تکلیف‌شان روشن شود.^۱ در نتیجه نهاد توأم کردن دادرسی پیش‌بینی شده تا در صورت طرح آن‌ها در یک دادگاه، با صدور قرار رسیدگی توأم آن یکجا مورد رسیدگی قرار گیرند و اگر در چند شعبه مطرح باشند، با تعیین رئیس شعبه اول در یک شعبه به آن‌ها رسیدگی شود. اگر دعوا در شعبه دیگری مطرح باشد، پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی (یا بدون صدور آن)، با تعیین رئیس شعبه اول، به شعبه‌ای که دعوا در آن مطرح است، جهت رسیدگی توأم ارسال می‌شود.^۲

حال باید دید دعوی خواهان بر خواهان را می‌توان با بهره‌گیری از نهاد دعوی مرتبط سامان داد؟ ارائه پاسخ شایسته به این پرسش نیازمند بررسی این موضوع است که آیا دعاوی

۱. شمس، پیشین، صص ۷-۵۶.

۲. شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، (تهران: میزان، ۱۳۸۱)، صص ۶-۴۶۵.

مرتبط صرفاً در رابطه میان اصحاب دعوا (خواهان و خوانده) موضوعیت دارد یا می‌توان به گونه‌ای دیگر اندیشید؟ به نظر می‌رسد موضوع در سه سطح مقررات، رویه قضایی و دکتین قابل تحلیل است.

در سطح مقررات باید گفت، ظاهر قانون دلالت بر آن دارد که دعاوی مرتبط تنها میان خواهان و خوانده موضوعیت داشته، دادخواهی خواهان بر خواهان را در بر نمی‌گیرد؛ چه از یک سو برابر بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م هرگاه دعوائی طرح شده که با ادعای (دعوی) خواهان «ارتباط کامل» دارد، «خوانده» می‌تواند با طرح ایراد دعوی مرتبط رسیدگی یکجا به آن‌ها را درخواست کند؛ از سوی دیگر در ماده ۱۰۳ این قانون نیز، به «ارتباط کامل» و «اصحاب دعوا» اشاره شده که گویا ناظر به وجود چنین ارتباطی میان دعاوی متعدد خواهان و خوانده است و دادخواهی خواهان بر خواهان به ذهن سیاست‌گذاران خطور نکرده تا در اندیشه راه‌حلی برای آن باشند.

در تحلیل رویه قضایی نیز باید گفت، اگرچه اظهار نظر قاطع در خصوص وضعیت رویه قضایی نیازمند بررسی گسترده و شاید کامل آرای قضایی است - که ممتنع بودن آن، بی‌نیاز از استدلال است - اما می‌توان گفت چنین تفسیری از نهاد یادشده در رویه قضایی، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

در سطح دکتین، برخی با اذعان به عدم شناسایی مستقل دعوی عرضی در حقوق ایران، قلمرو مقررات دعوی مرتبط را به دادخواهی عرضی نیز گسترش داده‌اند.^۱ این دیدگاه هرچند با ظاهر مقررات دعوی مرتبط ناسازگار به نظر می‌رسد، ولی از دیدگاه منطقی قابل تأیید است و بنابراین با تفسیر موسع این مقررات و گسترش قلمرو شمول دعوی مرتبط به دادخواهی عرضی، می‌توان بر بخشی از مشکلات چیره شد.

۲-۱- حقوق امریکا

برای فهم درست وضعیت دعوی عرضی در حقوق امریکا، اشاره‌ای گذرا به بستر تاریخی تجمیع دعاوی و گردهمایی اجباری یا اختیاری طرفهای دعوا در سنت کامن‌لا و انصاف ضروری به نظر می‌رسد. به این دلیل پیش از پرداختن به بررسی دادخواهی عرضی در قواعد

۱. غمامی و محسنی، پیشین، پاورقی ص ۲۱۱.

فدرال، موضوع در بستر کامن‌لا و انصاف بررسی شده، سپس به قواعد فدرال خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱- بستر تاریخی موضوع پیش از تدوین قواعد فدرال

در سنت کامن‌لا از یک سو تجمیع دعاوی و نیز گردهمایی اجباری یا اختیاری اشخاص در دادرسی بشدت محدود بود و از سوی دیگر، از آنجا که هدف اولیه دادرسی، فروکاست دادرسی به بررسی یک مسئله حکمی یا موضوعی واحد بود، نمونه متعارف دعوا را دادخواهی تک خواهانه (دعوی یک خواهان علیه یک خوانده) تشکیل می‌داد که بر مبنای یک نظریه جبران^۱ اقامه می‌شد و سهولت، کارایی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، دلیل موجهی برای تجمیع دعاوی یا اشخاص نبود. براین بنیاد، تجمیع نظریه‌های مختلف جبران دشوار و به علت ابتدایی کامن‌لا برنوشته، غالباً غیرممکن بود. در نتیجه اگر برای نمونه کسی با این ادعا که دیگری اسبش را دزدیده، او را به صورت غیرقانونی بازداشت می‌کرد، زیان دیده نمی‌توانست به‌عنوان افترا و نیز بازداشت غیرقانونی، در یک دعوا علیه او دادخواهی کند؛ هرچند هر دو ادعا ناشی از یک رویداد بودند، چرا که بازداشت مشمول عنوان تعرض به شخص بود؛ درحالی که افترا تعرض به اعتبار به شمار می‌آمد. تجمیع اشخاص هم هرچند شدنی اما بسیار دشوار بود؛ زیرا بر پایه حقوق ماهوی اشخاص قرار می‌گرفت که آن حقوق نیز، خود، مبتنی بر قواعد پیچیده‌ای بودند که به‌نظام نوشته برمی‌گشت.^۲

در برابر، رویه دادگاه‌های انصاف انعطاف بیشتری داشت؛ این نظام به دنبال آن بود که همه جنبه‌های اختلاف را در یک دعوا حل و فصل کند و درصدد محدود کردن دعوا به یک موضوع نبود؛ زیرا «انصاف از اجرای کامل عدالت خشنود می‌شود و نه تحقق ناقص آن»^۳ و براین بنیاد، به خواهان اجازه می‌داد نظریه‌های مختلف جبران و اشخاص دیگری را که حقوقشان در میان است، در یک دعوا جمع کند.

میانه قرن ۱۸ شاهد موج اصلاح قواعد دادرسی و تدوین کدهای دادرسی^۴ بود. این کدها ضمن بهره‌گیری از انصاف و کامن‌لا، مفاهیم گوناگون تجمیع را از انصاف اخذ و آن را

۱. theory of recovery.

۲. Park and McFarland, op.cit, p.5.

۳. a popular equity maxim was "equity delights to do justice and not by halves".

۴. کد مشهور به فیلدز یک نمونه‌ی آن است که در سال ۱۸۴۸ در نیویورک به تصویب رسید.

تسهیل کردند. هر چند همچنان مشکلاتی در این باره وجود داشت؛ زیرا دادگاه‌ها از یک سو مفهوم «رویداد یا رویدادها» را مضیق تفسیر می‌کردند و از سوی دیگر، تجمع اسباب دعوا را در صورتی ممکن می‌دانستند که آن دعوا همه طرفین را متأثر کند^۱. در واقع دادگاه‌ها در صورتی تجمع یا اجتماع خواهان‌ها را ممکن می‌دانستند که نفعی در موضوع دعوا و دستیابی به خواسته برای آنان قابل تصور باشد. خواندگان نیز وقتی می‌توانستند به دادرسی ملحق شوند که «نفعی در برابر خواهان» ادعا کنند^۲.

۲-۱-۲-۱- تجمع دعاوی و اشخاص در قواعد فدرال

قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال در سال ۱۹۳۸ منتشر و بارها مورد تجدیدنظر قرار گرفت^۳. با توجه به آشنایی مدونین آن با مشکلات تجمع دعاوی در کامن‌لا و قوانین پیشین، علاوه بر پذیرش اصلاحاتی که تا آن زمان در قواعد تجمع صورت گرفته بود، به رفع بسیاری از ایرادهای دیگر همت گمارده و گامی به پیش برداشتند؛ در نتیجه تجمع اشخاص و نظریه‌های جبران آسان‌تر شد و در واقع به قول یکی از مفسرین، هدف آن بوده که اگر پیشتر در هر مورد دو دعوا طرح می‌شد، الآن صرفاً یک دعوا اقامه شود^۴.

امروزه روح حاکم بر قواعد فدرال ایجاب می‌کند همه مسائل و دعاوی مرتبط و حتی غیرمرتبط در یک دادرسی حل و فصل شود. برای دستیابی به این هدف، نهادهای گوناگونی طراحی شده است. یکی از این نهادها، تجمع دعاوی (قاعده ۱۸) متعدد است. نهاد یادشده این امکان را برای خواهان فراهم کرده به هر تعداد که می‌خواهد در یک دادرسی علیه خواننده دعوا طرح نماید؛ بدون آنکه لازم باشد آن دعاوی باهم مرتبط بوده یا ناشی از رویداد یا رویدادهای یکسان یا همانند باشند.

افزون بر این برای تجمع اشخاص، نهادهایی چون جلب شخص ثالث به دادرسی^۵ (قاعده

۱. that causes of action joined "must affect all the parties to the action".

۲. Park and McFarland, op.cit, pp.5-6 Subrin, op.cit , pp.931-939.

۳. آخرین اصلاحات آن مربوط به سال ۲۰۱۶ است.

۴. The purpose... is to make 'one lawsuit grow where two grew before.

۵. impleader or third party practice.

۱۴)، حق مطلق یا مشروط ثالث برای ورود به دادرسی^۱ (قاعده ۲۴)، گردهمایی اختیاری و اجباری اشخاص در دادرسی^۲ (قواعد ۱۹ و ۲۰)، دعوی متقابل اجباری و اختیاری^۳ (قاعده ۱۳)، دعوی عرضی (قاعده ۱۳)، دعوی گروهی (قاعده ۲۳) و برخی نهادهای دیگر (قاعده ۲۲ و ۴۲) در قواعد فدرال پیش‌بینی شده است.^۴

در آن زمان کلارک که از او به‌عنوان معمار قواعد یاد می‌شود، برجسته‌ترین صاحب‌نظر آیین دادرسی در کشور بود و این فرصت را یافت تا فلسفه خود، مبنی بر «خادم بودن آیین دادرسی و مخدوم بودن حقوق ماهوی» را در قواعد بگنجاند.^۵ به باور او، تکنیک‌های دادرسی مانع رسیدن به ماهیت دعوا و اجرای حقوق ماهوی است، درحالی‌که قواعد دادرسی باید پیوسته در خدمت حقوق ماهوی باشد. شاید مهم‌ترین مدلول این قاعده آن باشد که تا حد امکان، دعوا باید همه دعاوی و اشخاص موضوعاً مرتبط را در بر گیرد.^۶

بدین ترتیب مدونین قواعد، به‌ویژه قاضی کلارک، کوشیدند بافاصله گرفتن از کامن‌لا و بهره‌گیری از قواعد انصاف^۷ و ایجاد نوآوری‌های مناسب، به‌جای تأکید بر لزوم دادرسی‌های مستقل و کاستن از گستره دعوا، تا حد امکان بستر رسیدگی به حداکثر جنبه‌های اختلاف میان اشخاص را در یک دادرسی فراهم سازند تا ضمن منتفی ساختن لزوم طرح دعاوی متعدد، زمینه دست یافتن به کارایی و صرف‌جویی در هزینه‌ها را شذنی سازند. درواقع قواعد بر مبنای رویکرد فراگیری (جامعیت)^۸ استوار شده و کوشیده تا قلمرو دادرسی را تا حد امکان گسترش دهد؛ هرچند قضات پرورش‌یافته در سنت کامن‌لا و قوانین پیشین چندان این فلسفه را درک نکرده و با اتخاذ رویکرد انقباضی، سعی در کاهش گستره موضوعی دعوا و استثناء ساختن

۱. Intervention.

۲. Joinder.

۳. Counterclaim.

۴. Brian Anderson, Andrew Trask, *The Class Action Playbook*, (USA: Oxford University Press, 2010), pp.13-15.

۵. Subrin, op.cit, p.961.

۶. McFarland, op.cit, p.251-2.

۷. برای دیدن بررسی انتقادی غلبه گفت‌مان انصاف بر رویکرد کامن‌لا در قواعد فدرال و ایرادات آن (ر.ک. Subrin, op.cit, pp.975-1000)

۸. inclusive philosophy of FRCP

اشخاص از شمول آن داشتند.^۱ نظر به لزوم دسته‌بندی منطقی مباحث، دادخواهی خواهان بر خواهان بر مبنای قواعد فدرال در این بخش و دادخواهی خواننده بر خواننده در گفتارهای آتی بررسی می‌شود.

۳-۲-۱- دادخواهی عرضی خواهان بر خواهان در قواعد فدرال

خواهان همسو، یکی از دو یا چند خواهان در یک دعواست^۲ که می‌تواند علیه خواهان (های) دیگر دادخواهی کند. برای نمونه دو خودروی «الف» و «ب» باهم تصادف می‌کنند. افزون‌براینکه مسافر خودروی «الف» و راننده آن علیه راننده وسیله دیگر، برای مطالبه خسارت دادخواهی می‌کنند، مسافر هم به صورت عرضی دعوایی به خواسته مطالبه خسارت علیه خواهان دیگر (راننده خودروی الف) اقامه می‌کند.^۳

بند g قاعده ۱۳ قواعد فدرال، بستر قانونی این شیوه دادخواهی را فراهم کرده است. برابر این بند، «لایحه^۴ می‌تواند بیانگر دعوای عرضی یک طرف دعوا، علیه شخصی باشد که [در آن دعوا] هم‌سوی^۵ اوست؛ به شرط آنکه [دعوای عرضی]، ناشی از رویداد^۶ یا حادثه‌ای^۷ باشد که موضوع دعوای اصلی یا متقابل بوده یا مربوط به مالی باشد که موضوع دعوای اصلی است. دعوای عرضی، می‌تواند دربردارنده این ادعا باشد که شخص هم‌سو، در برابر خواهان عرضی نسبت به تمام یا بخشی از ادعایی که علیه خواهان [عرضی] اقامه شده، مسئول بوده یا ممکن است مسئولیت داشته باشد».

این بند چهار نکته را در مورد دعوای عرضی بیان می‌کند:

۱. دعوای عرضی علیه طرف همسو قابل طرح است؛

۱. McFarland, op.cit, p.251.

۲. Garner Bryan A.op.cit,p 1017 .

۳. Friedenthal, Jack H., Arthur R. Miller, John E. Sexton, Helen Herskoff, Civil Procedure: Cases and Materials, (USA: West Publishing Corporation, 2013), p680.

۴. Pleading.

۵. Coparty.

۶. Transaction.

۷. Occurrence.

۲. برخلاف دعوی متقابل که ممکن است اختیاری یا اجباری باشد، دعوی عرضی همیشه اختیاری است؛
۳. خواهان دعوی عرضی، باید ادعایی علیه خواننده آن دعوا اقامه کند؛ در نتیجه اگر او صرفاً مدعی آن باشد که طرف دیگر همسوی او، در برابر طرف مقابل مسئولیت دارد، صرف انکارش کافی است و نیازی به طرح دعوی عرضی وجود ندارد؛
۴. دعوی عرضی، باید ناشی از حادثه یا رویداد موضوع دعوی اصلی یا دعوی متقابل بوده یا مربوط به مالی باشد که موضوع دعوی اصلی است. دیوان عالی ایالات متحد در دعوی *Moore v. New York Cotton Exchange*^۱ در سال ۱۹۲۶^۲ بیان داشت: رویداد مفهوم منعطفی داشته، بیانگر مجموعه‌ای از حوادث است که ارتباط منطقی باهم دارند^۳. امروزه نیز دادگاه‌ها برای تعیین اینکه طرح دعوی عرضی خواننده بر خواننده و تجمیع آن دعوا با دعوی اصلی مجاز است یا نه، ازین معیار بهره می‌گیرند^۴.
- بدین ترتیب، برخلاف کامن‌لا که بر نوشته^۵ یا نظریه حقوقی^۶ استوار بود، نظام نوین دادرسی مدنی، برای افزایش گستره دعوا بر رویداد^۷ متکی است و اجازه تجمیع دعاوی متعدد را به طرفین می‌دهند. در خصوص رویداد یا حادثه باید گفت:
۱. این نهاد یکی از دو عنصر بنیادی آیین دادرسی قاعده محور بوده و قواعد فدرال بر آن استوار شده است؛
۲. رویداد یا حادثه یک امر ماهوی^۸ و به معنای یک یا گروهی از مسائل موضوعی است. معنای این گزاره آن است که مفهوم آن، با توجه به مسائل موضوعی هر دعوا می‌تواند موسع یا مضیق شود.

۱. 270 U.S. 593 (1926).

۲. یعنی ۱۲ سال پیش از لازم‌الاجراء شدن قواعد فدرال.

۳. یعنی بیشتر از آنکه بر مستقیم بودن رابطه‌ی آن‌ها متکی باشد، بر منطقی بودن ارتباطشان باهم استوار است.

۴. Kane Mary Kay, «Original Sin and the Transaction in Federal Civil -Procedure», Texas Law Review, (1998), Vol. 76:1723, pp.1729.

۵. Writ.

۶. legal theory.

۷. Transaction.

۸. fact based.

۳. فلسفه اولیه قواعد فدرال آن بوده که «یک دعوا برای همه مناسب باشد»^۱ یعنی همه جنبه‌های گوناگون یک دسته مسائل موضوعی شامل نظریه‌های مختلف جبران، طرف‌ها و دعاوی متعدد باهم حل و فصل شود تا کارایی، سهولت و صرفه‌جویی را افزایش دهد؛ هرچند دادگاه‌ها در تعریف رویداد یا حادثه، جنبه دربرگیرندگی و جامع بودن آن را رها کرده‌اند.^۲ یکی از موارد قابل بحث در تفسیر بند g، مفهوم «حادثه یا رویداد موضوع دعوی اصلی یا متقابل و یا مرتبط با مال موضوع دعوی اصلی» است؛ چراکه قواعد تعریفی از آن ارائه نکرده و این امر اختلاف آراء دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر فدرال را در پی داشته است. به این جهت برای درک فضای عینی رویه قضایی، یکی از دعاوی مهم^۳ *Lasa v. Alexander* که منجر به صدور رأی از دادگاه تجدیدنظر منطقه ششم شده، ذکر می‌گردد.

این دعوا در خصوص قرارداد احداث ساختمان شهرداری شهر ممفیس بود که شرکت sb، به عنوان پیمانکار اصلی، ساخت آن را بر عهده داشت و شرکت cc حسن اجرای قرارداد را ضمانت کرده بود. sb با سه پیمانکار فرعی یعنی شرکت‌های الکساندر ماربل، تایل و اینترنشنال ماربل برای تهیه و نصب سنگ مرمر پروژه قرارداد بست؛ از سوی دیگر الکساندر نیز قراردادی برای تهیه سنگ با یک شرکت ایتالیایی به نام لاسا منعقد کرد. لاسا با این ادعا که تعهد قراردادی خود را به‌طور کامل انجام داده، برای دریافت تمه ثمن علیه الکساندر، اینترنشنال ماربل، sb، cc و شهرداری دادخواهی نمود. الکساندر ضمن پاسخ به دعوا، بر این بنیاد که لاسا با نقض قرارداد به او خسارت وارد کرده (تأخیر در تحویل سنگ، تحویل سنگ معیوب و غیر مطابق با قرارداد) و نیز مبلغی اضافه بر ثمن دریافت نموده، دعوی متقابلی علیه او اقامه کرد. در سوی دیگر اس بی هم با این ادعا که لاسا با نقض قرارداد خود و الکساندر به او خسارت زده، دعوی متقابلی علیه او کرد.

ضمناً الکساندر دعوی علیه اشخاص ثالث (دو معمار) طرح و ادعا کرد: ۱. آن‌ها در نظارت بر پروژه کوتاهی و الکساندر را مجبور کرده‌اند در هوای نامناسب سنگ‌ها را نصب کند؛ ۲. با راهنمایی نادرست پیمانکار اصلی، باعث شدند آن شرکت، قراردادش را با

۱. one suit fits all.

۲. McFarland, op.cit, pp.248-250.

۳. 414 F.2d 143, 147 (6th Cir. 1969).

الکساندر فسخ کند؛ ۳. عمداً از تأیید ارزیابی صورت گرفته به وسیله الکساندر خودداری و با سوء نیت به اعتبار تجاری وی خدشه وارد کرده‌اند. ۴. افزون‌بر آن، الکساندر برای دریافت خسارت واقعی و تنبیهی ناشی از خاتمه ناروای قرارداد و صدمه به شهرت تجاری خود دعوایی علیه پیمانکار اصلی، ضامن و شهرداری ممفیس طرح نمود (دعوی عرضی خواننده بر خواننده). پیمانکار اصلی نیز در مقابل این دعوا، دعوی متقابلی علیه او اقامه کرد.

دادگاه بدوی با تفسیر بندهای g و h قاعده ۱۳، بر این بنیاد که دعوای عرضی خواننده بر خواننده و دعوای شخص ثالث ناشی از حادثه یا رویداد موضوع دعوای اصلی یا متقابل نیست، آن‌ها را رد نمود، اما دادگاه تجدیدنظر این تصمیم را نقض کرد. به باور این دادگاه، برابر قواعد فدرال حقوق طرفین دعوا باید در یک دادرسی حل و فصل شود. هدف قواعد ۱۳ و ۱۴ آن است که از طرح دعوای متعدد پیشگیری کرده و به همه موضوعات ناشی از مسائل حکمی و موضوعی در یک دعوا رسیدگی و عدالت سریع، کامل و با کمترین هزینه اجرا شود. در واقع هدف این قواعد تسهیل تصمیم‌گیری در ماهیت دعوا بوده و لازمه پیشگیری از تعدد دعوای، تفسیر آزاد و موسع «حادثه و رویداد» مذکور در قاعده ۱۳ است.

بنابراین برخلاف دیدگاه قاضی بدوی، دادگاه تجدیدنظر دعوای عرضی خواننده بر خواننده و دادخواهی خواننده علیه معمارها را ناشی از حادثه یا رویداد موضوع دعوای اصلی دانست؛ چراکه به باور دادگاه، بین حادثه یا رویداد موضوع دعوای اصلی با دعوای خواننده بر خواننده و دعوای متقابل ارتباط منطقی وجود داشت. به نظر دادگاه اگرچه در کنار قرارداد اصلی، قراردادهای فرعی دیگری وجود دارد، اما همه آن‌ها مربوط به یک پروژه ساختمانی و سنگ مرمر به کاررفته در ساخت آن بوده، مسائل حکمی یا موضوعی یکسان یا کاملاً مرتبطی در رسیدگی به دعوای اصلی یا متقابل و دعوای عرضی طرح و دلایل یکسانی هم ارائه می‌شد. در واقع پرسشی که بارها در این دعوای مطرح شد آن بود که چه کسی مسئول مشکلات ناشی از به کار رفتن سنگ مرمر به کاررفته در ساختمان است؟^۱

۲- دادخواهی خواننده بر خواننده

دادخواهی خواننده بر دیگر خواننده یا خوانندگان هم، به ترتیب در دو بخش حقوق ایران و

۱. Friedenthal & Others, op.cit, pp.674-8.

امریکا بررسی خواهد شد.

۲-۱- حقوق ایران

به نظر می‌رسد مصادیق ضرورت دادخواهی خواننده بر خواننده، بیش از موارد لزوم دادخواهی خواهان بر خواهان بوده و می‌توان نمونه‌های بیشتری در رویه برای آن برشمرد. برای نمونه شخصی را در نظر بگیرید که ملکی از دیگری خریده و سند رسمی به نامش تنظیم می‌شود. پس از چندی شخصی دیگر با ادعای فضولی بودن معامله، علیه خریدار و فروشنده دادخواهی کرده، اعلام بطلان معامله (ابطال سند) را از دادگاه می‌خواهد. در صورتی که خریدار دعوای خواهان را مقرون به واقع دانسته و درصدد انجام اقدام علیه فروشنده برآید تا هم‌زمان با صدور حکم احتمالی به سود خواهان، تکلیف دعوای او بر فروشنده نیز روشن شود، چگونه باید اقدام کند؟ آیا در صورت طرح دعوای مستقل علیه فروشنده، دعوایش قابل استماع خواهد بود یا به دلیل احتمالی بودن ادعای خواهان اصلی دعوای ابطال، دعوای خواهان عرضی قابل استماع نیست؟ آیا دادگاه باید با صدور قرار اناطه، پایان دادرسی اول را به انتظار بنشیند یا سازوکار قانونی برای رسیدگی به این دعوای در یک شعبه وجود دارد؟

۱-۲- دعوای متقابل

دعوای متقابل دعوایی است که خواننده تحت شرایطی می‌تواند در مقابل دعوای خواهان، به منظور کاستن از محکومیتی که او را تهدید می‌کند، جلوگیری کلی از این محکومیت و یا حتی تحصیل حکم محکومیت خواهان دعوای اصلی به دادن امتیاز، علیه او اقامه کند؛ بنابراین برای آنکه بتوان دعوایی را متقابل شمرد، افزون بر لزوم داشتن وحدت منشاء یا ارتباط کامل با دعوای اصلی، باید از سوی خواننده دعوای اصلی (متقابل)، به طرفیت خواهان آن دعوای اقامه شود؛ در حالی که دادخواهی خواننده بر خواننده، گرچه از سوی خواننده دعوای به عمل می‌آید اما علیه خواهان نبوده، بلکه دعوایی تمام‌عیار و کاملاً مستقل است. براین اساس بهره‌گیری از نهاد دعوای متقابل نمی‌تواند دعوای خواننده بر خواننده را در بر گرفته و آن را توجیه کند.

۲-۱-۲- جلب ثالث

هر گاه دارنده علیه صادرکننده سفته و ضامن برای مطالبه وجه آن یا مالک برای اعلام بطلان معامله (ابطال سند)، علیه فروشنده فضول و خریدار دادخواهی کند، آیا ضامن سفته و خریدار در قرارداد فضولی می‌توانند بر پایه نهاد جلب ثالث، دعوایی علیه خوانده دیگر (صادرکننده سفته و فروشنده فضول) اقامه نموده و محکومیت ایشان را در برابر خویش درخواست کنند؟

از یک سو می‌توان گفت چون صادرکننده سفته و فروشنده فضول در دادرسی حضور دارند، بنابراین ثالث به شمار نمی‌آیند تا بتوان از نهاد جلب ثالث برای دادخواهی خوانده علیه ایشان بهره گرفت و در نتیجه هر گاه ایشان در صدد دادخواهی باشند، باید دعوی مستقلی علیه این اشخاص اقامه کنند تا در صورتی که خود دعوی اول دعوا را بیازند، برای دریافت وجه سفته، یا ثمن و غرامات به صادرکننده و فروشنده مراجعه کنند. از سوی دیگر همچنان که پیشتر آمد، شاید بتوان دست به تفکیک رابطه خواهان با هر یک از خواندگان زد و هر یک از ایشان را نسبت به ادعای خواهان علیه دیگری ثالث شمرد و مدد گرفتن از نهاد جلب ثالث را برای طرح دعوا علیه خوانده دیگر، تجویز نمود. هر چند چنین رویکردی چه بسا دور از ظاهر مقررات حاکم بر این نهاد بوده، اما مصلحت و امکان خروج از قالب‌های کلاسیک می‌تواند مبنایی برای پذیرش آن به دست دهد؛ چرا که رویکرد مخالف نیز دلایل عقلی محکمی برای انحصار آن به فراخواندن اشخاص خارج از دادرسی ندارد. افزون بر این پذیرش چنین تفسیری، نه حقوق خواهان را نقض می‌کند تا گفته شود منع زیان رساندن به دیگری، مانعی در پذیرش این راه حل است و نه نظم دادرسی را به هم می‌زند تا بر پایه نظم عمومی رد شود. افزون بر آن دکتربین نیز گاه بهره‌گیری از اطلاق مقررات جلب ثالث را در این باره ممکن دانسته است.^۱

۳-۱-۲- دعوی مرتبط

چنانکه گفته شد، رویکرد متعارف در حقوق ایران، نهاد دعوی مرتبط را ناظر به دعوی متعدد میان خواهان و خوانده دانسته و دادخواهی خوانده بر خوانده اساساً مورد توجه نبوده تا در خصوص شمول یا عدم شمول این نهاد بر آن بحثی صورت گرفته باشد. به این دلیل

۱. پوراستاد، پیشین، پاورقی ص ۹۳.

می توان بر پایه این رویکرد ضمن تأیید وضعیت فعلی، شمول نهاد یادشده بر دادخواهی خواننده بر خواننده را رد کرد و به امید توجه قانون گذار، آینده را به انتظار نشست یا اینکه با تفسیری موسع قلمرو دعوی مرتبط را توسعه و شمول آن بر دادخواهی خواننده بر خواننده را پذیرفت. در این صورت می توان گفت دعوی متعدد میان خواهان و خواننده مصداق متعارف و رایج این نهاد بوده و در نتیجه اگر در مقررات قانونی به تعدد دعوی میان ایشان اشاره شده، ناظر به مورد اغلب است و نمی تواند نافی شمول آن بر دادخواهی خواننده بر خواننده باشد.

۲-۲- حقوق امریکا

برابر قواعد فدرال، خواننده دعوا می تواند ضمن دفاع در برابر دعوی خواهان، یکی از سه اقدام زیر را به عمل آورد: الف. علیه خواهان، دعوی متقابل طرح کند؛ ب. با دادخواهی علیه شخص ثالث، او را به دادرسی فراخواند؛ ج. علیه خواننده همسو، به صورت عرضی دادخواهی نماید. دادخواهی عرضی علیه دیگر خواننده (خوانندگان) همسو، ممکن است بر این بنیاد صورت گیرد که از یک سو وی (خواهان عرضی) مدعی باشد فارغ از ادعای خواهان اصلی، خواننده عرضی^۲ به دلیل ایراد خسارت به او (خواهان عرضی) باید جبران خسارت کند؛ برای نمونه شخصی (الف) برای رفع مشکل ترمز ماشین خود، آن را به تعمیرگاه برده و تعمیرکار (ب) با دریافت هزینه، آن را تعمیر کرده است. پس از خروج از تعمیرگاه در حالی که وی با سرعت مجاز در حرکت بوده، به علت عیب ترمز با خودروی دیگری تصادف کرده و باعث ایراد خسارت به آن و همچنین آسیب دیدن ماشین خودش می شود. مالک خودروی مقابل (ج) برای دریافت خسارت علیه «الف» (راننده) و «ج» (تعمیرکار)، دادخواهی می کند؛ در عین حال «الف» نیز مدعی است تعمیرکار باعث خسارت او شده و فارغ از اینکه دادگاه، خودش را در برابر «ج» محکوم نماید یا نه «ب» باید خساراتی را که با کوتاهی در تعمیر خودرو به او وارد کرده، جبران کند.

از سوی دیگر گاه ممکن است دادخواهی عرضی خواننده بر خواننده دیگر، بر این بنیاد

۱. در این فرض او را خواهان ثالث (third party plaintiff) و شخصی را که به دادرسی فراخوانده، خواننده ثالث (third party defendant) می نامند.

۲. Codefendant

صورت گیرد که اگر خودش در برابر خواهان اصلی محکوم شود، حق رجوع به خوانده دیگر را داشته باشد؛ مانند آنکه وی به دلیل مسئولیت ناشی از فعل دیگری در برابر خواهان مکلف به جبران خسارت بوده و در عین حال حق رجوع به خوانده عرضی را داشته باشد.^۱

اگرچه در فرهنگ واژگان حقوقی خوانده همسو به معنای یکی از دو یا چند خواننده‌ای است که در یک دعوا علیه او دادخواهی شده^۲، اما در بند g قاعده ۱۳ مفهوم «طرف همسو»^۳ و تبعاً «خوانده همسو» روشن نشده و این سکوت موجب اختلاف در رویه قضایی گردیده و نیاز به بررسی دارد.

۱-۲-۲ - مفهوم خوانده همسو

با توجه به سکوت قواعد فدرال در خصوص تعریف طرف همسو، دادگاه‌ها در خصوص خواننده همسو اختلاف نظر دارند. توضیح آنکه فرض کنید در دعوی اصلی دو خواننده وجود داشته و یکی از آنان، دو شخص ثالث را به دادرسی فرابخواند. حال پرسش آن است که آیا خواننده اصلی دیگر می‌تواند علیه خواننده (گان) ثالث دعوی عرضی اقامه کند و یا برعکس آیا خواننده (گان) مجلوب ثالث می‌تواند علیه دیگر خواننده اصلی به صورت عرضی دادخواهی کنند یا باید گفت چنین امکانی صرفاً به دادخواهی خواننده اصلی علیه خواننده اصلی دیگر منصرف بوده و یا حداکثر افزون بر ایشان، دادخواهی خواننده ثالث بر خواننده ثالث دیگر را شامل شده و نمی‌توان قلمرو آن را در حدی گسترش داد که دادخواهی عرضی میان خوانندگان اصلی و ثالث را نیز در برگیرد. اگر بتوان خواننده اصلی و ثالث را طرف همسو دانست، دادخواهی عرضی ایشان علیه یکدیگر مجاز و در غیراینصورت این شیوه دادخواهی غیرممکن بوده و هریک از ایشان در صورت تمایل به دادخواهی، باید دعوی مستقل اقامه کنند.^۴

در خصوص مفهوم طرف همسو سه دیدگاه در رویه قضایی وجود دارد:

۱. برخی با تفسیر بسیار مضیق قواعد بر این باورند که دادخواهی عرضی صرفاً میان

۱. Kerley, J.D. Peggy, Joanne Banker Hames, J.D. Paul Sukys, Civil Litigation, (USA: Delmar Cengage Learning, 2008), p180.

۲. Garner Bryan A.op.cit, P.775.

۳. co-party

۴. Bessler, op.cit, p.553.

خوانندگان اصلی ممکن است؛ بنابراین نه خوانندگان ثالث می‌توانند علیه همدیگر طرح دعوا کنند و نه چنین امکانی در رابطه خواننده اصلی و ثالث قابل تصور است. این دیدگاه طرفدار چندانی ندارد.

۲. برخی با تفسیر طرف همسو به شخص دارای موقعیت مشابه، دادخواهی عرضی میان خوانندگان اصلی یا ثالث را مجاز دانسته؛ اما دادخواهی هر یک از آنان علیه گروه دیگر را منع می‌کنند.

۳. برخی با تفسیر آزاد و موسع طرف همسو، آن را شامل هر شخصی می‌دانند که طرف مقابل شمرده نشود، در نتیجه طرح دعوی عرضی خواننده اصلی علیه خواننده اصلی، خواننده ثالث علیه خواننده ثالث و نیز دادخواهی خواننده اصلی علیه ثالث و برعکس را مجاز می‌دانند. به ویژه اینکه مطابق قاعده ۱، این قواعد باید به گونه‌ای تفسیر شوند که تصمیم‌گیری منصفانه، سریع و ارزان در هر دعوا را تضمین کند. با لحاظ این قاعده، دیوان عالی ایالات متحده در دعوی فومن و دیویس^۱ بیان کرد، اینکه دادگاه بر مبنای نکات صرفاً فنی^۲ از تصمیم‌گیری در دعوا خودداری کند، مخالف روح قواعد است^۳.

نتیجه‌گیری

۱. پیشگیری از صدور آرای معارض، کاستن از تعداد دعاوی و نتیجتاً صرفه‌جویی در هزینه‌ها و رعایت مصالح افراد و جامعه، ایجاب می‌کند راهکارهای قانونی مناسبی برای تجمیع دعاوی و افراد در یک دادرسی اندیشیده شود. در حقوق ایران نهادهای گوناگونی چون دعاوی طاری، دعاوی مرتبط و غیره برای دستیابی به این هدف پیش‌بینی شده است. در عین حال، نشانی از نهاد دعوی عرضی که به یکی از دو یا چند خواهان یا خواننده یک دعوا اجازه دهد، علیه خواهان یا خواننده دیگر دادخواهی کند، در این نظام حقوقی وجود ندارد.

۲. در قواعد فدرال، تجمیع دعاوی و گردهمایی اجباری یا اختیاری اشخاص پیش‌بینی و طراحی آن کوشیده‌اند با بهره‌گیری از انصاف تا حد امکان از به جریان افتادن دادرسی‌های

۱. 371 U.S. 178, (1962)

۲. mere technicalities

۳. Bessler, op.cit, p.569 and Friedenthal & Others, op.cit, pp.629-631.



متعدد میان اشخاص پیشگیری کرده و ابعاد مختلف مسائل موضوعی و حکمی یکسان یا همانند باهم مورد رسیدگی قرار گیرد؛ به همین دلیل دعوی عرضی در قواعد پیش‌بینی شده و هرگاه دو (چند) خواهان در دعوا وجود داشته باشند، یکی از ایشان می‌تواند علیه دیگر دادخواهی کند؛ مشروط بر آنکه بتوان ارتباط منطقی میان دعوی اصلی و عرضی یافت؛ به این معنا که دعوی عرضی ناشی از حادثه یا رویداد موضوع دعوی اصلی یا متقابل بوده یا مربوط به مال موضوع دعوی اصلی باشد. به همین ترتیب هرگاه دعوی دارای چند خواننده باشد، یکی از آنان می‌تواند با رعایت شرط یادشده، علیه خواننده دیگر طرح دعوا کند.

۳. با توجه به موارد فراوان رایج در دادگاه‌های ایران، به نظر می‌رسد پیش‌بینی دعوی عرضی می‌تواند با حل و فصل هم‌زمان دعوی عرضی میان خواهان‌ها یا خواندگان، علاوه بر پیشگیری از صدور آرای معارض و کاستن از بار کاری دادگستری، به حفظ منابع افراد و جامعه کمک کند.

منابع

- احمدی، خلیل، «تأملی در دعوای شخص جلب شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۳، (۱۳۹۷)، صص ۱-۲۵.
- امامی، محمد، رضا دریایی و مصطفی کربلایی آقازاده، «دعوای اضافی»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۵، شماره ۳، (۱۳۹۲)، صص ۱-۴۰.
- پوراستاد، معجد (مترجم)، اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی، (تهران: شهر دانش، ۱۳۸۷)
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، (تهران: میزان، ۱۳۸۱).
- _____، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، (تهران: دراک، ۱۳۸۴).
- غمامی، معجد و حسنی، محسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)
- متین دفتری احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، (تهران: مجلد، ۱۳۸۸).
- محسنی حسن، «دعای مرتبط و ناکارآمدی دعای مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷ (۱۳۹۱)، صص ۶۹-۹۸.
- مقصدپور رسول، دعای طاری و شرایط اقامه آن، (تهران: مجلد، ۱۳۹۱).
- مولودی محمد، «دعوای اضافی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، (۱۳۸۱) صص ۲۸۱-۲۹۹.
- Bessler John D., «Defining "Co-Party" Within Federal Rule of Civil Procedure 13(g): Are Cross-Claims Between Original Defendants and Third-Party Defendants Allowable?», *Indiana Law Journal*, (1991), Vol 66, Issue 9, pp. 549-577.
- Brian Anderson, Andrew Trask, *The Class Action Playbook*, (USA: Oxford University Press, 2010).
- Effron Robin J, «Shadow Rules of Joinder», *the Georgetown Law Journal*, (2012), Vol. 100:759.
- Friedenthal, Jack H., Arthur R. Miller, John E. Sexton, Helen Hershkoff, *Civil Procedure: Cases and Materials*, (USA: West Publishing Corporation, 2013).
- Garner Bryan A., *Black's Law Dictionary*, (USA: Thomson West, 2004)
- Kane Mary Kay, «Original Sin and the Transaction in Federal Civil - Procedure», *Texas Law Review*, (1998), Vol. 76:1723, pp.1723-1747.
- Kerley, J.D. Peggy, Joanne Banker Hames, J.D. Paul Sukys, *Civil*



Litigation, (USA: Delmar Cengage Learning, 2008).

- *McFarland Douglas D.*, «Seeing the Forest for the Trees: The Transaction or Occurrence and the Claim Interlock Civil Procedure», *Florida Coastal Law Review*, (۲۰۱۱), Vol. 12:247, pp. 248-3-4.

- *Park Roger C. and Douglas D. McFarland*, «Joinder and Supplemental Jurisdiction», December 30, (2010), www.cali.org, pp. 1-50.

- *Subrin Stephen P.*, «How Equity Conquered Common Law- The Federal Rules of Civil Procedure in Historical Perspective», *University of Pennsylvania Law Review*, (1987), Vol. 135:909, pp. 909-1002.

- *Yeazell, Stephen C. Schwartz*, *Civil Procedure*, (USA; Wolters Kluwer, 2015).